

پیام امام خمینی به طیب حاج‌رضایی چه بود

۱۷ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۵۲

طیب در پیامی از زندان به امام ضمن بیان زندگی و بدکرداری‌هایش قسم می‌خورد که به امام خیانت نکرده است و امام نیز در پاسخ می‌فرماید: «آخرین برگ کتاب زندگی آدم، تعیین‌کننده است؛ ببین در آخرین صفحه کتابت چه می‌نویسی».

در میان سردسته ارادل و اوباشی که در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش داشتند و بعدها به «تاج‌بخش» معروف شدند دو چهره سرشناس وجود داشت که سرنوشتی کاملاً متفاوت با هم پیدا کردند؛ طیب حاج‌رضایی و شعبان جعفری، هر دو آنها جزو لوطی‌هایی بودند که در «زورخانه» پا گرفته و رشد کرده بودند و «گنده‌لات» شدند، جاهل‌هایی که وقتی با نوچه‌هایشان در گذری دیده می‌شدند برای هر عابر ناآشنایی رعب و وحشت می‌آفریدند، ارادلی که نان و نامشان از دعوا و زورگویی و چاقوکشی به دست می‌آمد و شاهکارشان به هم ریختن پایتخت در روز کودتا علیه دولت مردمی دکتر محمد مصدق بود.

«طیب» ده سال پس از کودتا به جرم راه‌اندازی راهپیمایی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در میدان تیر حشمتیه تیرباران شد تا نامش آبرویی برای بچه‌محل‌هایش باشد و مظهر بزرگی و عزت؛ اما شعبان جعفری، «شعبون بی‌مخ» ماند تا هر عامل فشار و عمل زورمداری را به نام او بخوانند.

طیب شهید شد و شعبان از وطن گریخت تا دست روزگار، طومار حیاتش را در ۲۸ مرداد ۱۳۸۵ در هم بپیچد تا حتی مرگش نیز یادآور ننگی تاریخی باشد که به نام او نوشته شده است.

راستی چه تفاوتی میان سرشت «طیب» و «شعبان» بود که سرنوشتشان این همه متفاوت شد؟! اگر کسی در روزگار جوانی آن دو می‌خواست درباره‌شان قضاوت کند هر دو را از یک قماش می‌دید که تنها فرقشان این بود که یکی «مولوی» را قرق می‌کرد و آن یکی «سنگلج» را؛ اما آنها که با طیب دمخور بودند، می‌دیدند که او «مردانگی»‌هایی دارد که شعبان ندارد و این راز سعادت طیب است

شهید حاج اسماعیل رضایی و شهید طیب حاج‌رضایی، از بارفروشان میدان بار تهران بودند که در برپایی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقش مؤثری داشتند.

پس از واقعه ۱۵ خرداد، طیب حاج‌رضایی به عنوان یکی از محرکین اصلی تحت تعقیب قرار گرفت به طوری که فرمانداری نظامی

تهران طی گزارشی ویژه، به شاه اعلام کرد شخص طیب حاج رضایی مسئول اصلی این اقدامات است.

از آن پس، طیب حاج رضایی و اسماعیل رضایی دستگیر شدند و به مدت ۵ ماه در زندان زیر شکنجه‌ها مقاومت کردند. پایمردی آنان به حدی بود که شهادت را بر عفو شاه ترجیح دادند.

شهید طیب در برابر همه شکنجه‌ها و سختی‌های زندان مقاومت کرد و مردانه ایستاد. او حاضر نشد از راه جدیدی که انتخاب کرده بود جدا شود و علیه نهضت اسلامی موضعی بگیرد. به همین دلیل نیز وی به همراه اسماعیل رضایی، در دادگاه نظامی به اعدام محکوم و در یازدهم آبان ۱۳۴۲ تیرباران شدند.

*سرنوشت حر انقلاب

پس از تظاهرات ۱۵ خرداد، محمد رضا پهلوی به دروغ در رسانه‌ها گفت که مخالفانش از خارجی‌ها پول گرفته‌اند و با هدایت خارجی‌ها قصد آشوب علیه وی را دارند. به ساواک نیز ماموریت داده می‌شود که اسنادی برای این دروغ شاه جعل کند که نصیری به یاد کینه‌اش از طیب افتاد.

طیب را به دلیل شرکت در تظاهرات ۱۵ خرداد به همراه یکی از مبارزان انقلابی به نام حاج اسماعیل رضایی که اتفاقاً نسبتی هم با طیب نداشت و از نظر فکری با وی تفاوت‌های آشکار بسیار داشت، دستگیر می‌کنند.

از طرف شخص نصیری - رئیس ساواک - در زندان به طیب فشار می‌آورند که بگو از [امام] خمینی پول گرفته‌ای تا آزادت کنیم.

طیب زیر شدیدترین شکنجه‌ها که حتی از نظر جسمی به وی آسیب بسیاری وارد کرده بود، مقاومت کرده و در طول بازجویی‌ها فقط می‌گفت به فرزند فاطمه زهرا(س) و سالار شهیدان حسین(ع) تهمت نمی‌زنم و خیانت نمی‌کنم.

حتی گفته می‌شود که طیب ساعاتی نصیری را سر کار گذاشته و به ظاهر قبول می‌کند که این حرف را بزند، اما شرط می‌گذارد که تنها در برابر (امام) خمینی می‌گویم. اما وقتی طیب را نزد امام می‌آورند به زانو درآمده و در مقابل ایشان قسم می‌خورد که تا حالا این سید خدا را ندیده‌ام که بخواهم از او پول بگیرم.

وی از طریق خانواده‌اش در دوران زندان به امام پیامی فرستاد که پاسخ امام، افکار او را که حالا مدتی است دگرگون شده، به سمت روشنایی سوق می‌دهد.

تمام زندگی طیب با همین یک جمله تغییر می‌کند و وی تا پای چوبه داری که برای او تدارک دیده بودند، به قول خودش به

فرزند زهراى مرضيه(س) و حسين(ع) خيانت نكرد و حر انقلاب شد.

امام خميني(ره) نيز پس از شنيدن سرنوشت طيب و اعدام وى، از تمام طلاب حوزه علميه قم مى خواهد كه به پاداش استقامتى كه در راه ايمانش داشت، براى وى روزه گرفته و نماز بخوانند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/27095/رضايى-حاج-طيب-خميني-امام-پيام/27095>